

مکاتیب تاریخی

خواجه رشیدالدین بفرزند خود نگاشته است

فرزند اعز اکرم عبداللطیف ابقاه الله تعالی بداند که خصلتی که بدان ظبط ممالک و حفظ مسالک توان کرد و بوسیله آن زجر فاسدان و حجر حاسدان و استبعاد جابران و استخدام متکبران و استعدام فاجران توان فرمود نشر ریاست و اقامت حدود سیاست است و از آن جهة که خلق جهان متنوع و اخلاق ایشان مختلف است بعضی الوف عطوفند و صنفی سباع طباع و ایشان را باهم الفت دادن و در حلقه فرمان برداری آوردن بغایت دشوار باشد و تا هیبت حکام و سطوت متقلدان زمام انام در دل ایشان متمکن نشود گردن باطاعت امر نرم ندارند و سر بمخالفت و تمرد برارند .

سیاست چو با عدل سازی قرین جهانت همه سر بفرمان نهند

و گر ظلم را پیشه سازی دراو مطیعان همه رو بعصیان نهند

و هر حا کمی که باخلاق حسنه و افعال مستحسنه معروف و موصوف نگردد هیچکس را هوای صحبت و تمنای خدمت او نباشد و اگر چنانچه خواهی که عنان اوامر و احکام انام و ایام در قبضه تصرف خود آری باید که این نصایح که در قید کتابت و در سلك کنایت خواهم آورد و رذبان و حرز جان سازی

اول بدانکه جامع منافع دنیا و عقبی صدق قول و حسن فعل است و این دو خصلت در دنیا ممد حیاتست و در اخرت شفیع گناهان و رافع درجات است

راستی کن که راستی کردن خاتم سلطنت بدست آرد

ورشوی همچو مار کج رفتار عاقبت کار تو شکست آرد

دوم با دشمنان که قوت مخاصمت و مقاومت و طاقت جدال و مقابلت

ایشان نداشته باشی برفق و مدارا و لطف و مواسا بسربری

سیمم باید که سیاست بعد از تفحص و استکشاف کنی تا سبب قطع شجرهٔ عناد و قلع مادهٔ فساد بگردد و از انزجار و انعدام اشرار دست بازنداری تا جانب سیاست و طرف ریاست مرعی داشته باشی

چهارم باید که شجاع باشی که مرد شجاع چنانکه ستوده خلق است محبوب خالق است

چنانکه رسول علیه الصلوة والسلام فرموده **ان الله يحب الشجاعة ولو علی قتل حیه**

شجاعت است که وقایهٔ ذات و زبور صفات و درع صولت و لباس عزت است و بوسیلهٔ او در وقت

ملاقات آفات نفس خود را سیانت توان کرد و اگر بددلی و جیانت بخود راه دهی

لا شك در روز قتال و هنگام جدال اسیر فتراک نوایب و گرفتار گمند مصایب گردی

پنجم باید که از زلال جود و سماحت بلب تشنگان جهان راحت رسانی و

چون بزبور سخا و زینت عطا متعلی گردی نزد خالق مکرم و پیش خلائق محبوب شوی

و اگر ابواب انعام و اکرام بر روی خاص و عام بسته داری علم دولت منکوس و اختر

سعادت منحوس و افتاب اقبال در محاق ادبار محبوس گردد

ششم باید که از شجرهٔ دیانت ثمرهٔ امانت قطف کنی و از سمت خیانت و

بدسگالی محترز باشی که هر که طرف امانت مرعی دارد در دنیا نیک نام و مرزوق و

از آتش دوزخ مطلق باشد بحکم حدیث نبوی علیه الصلوة والسلام **الامانة بحر الرزق**

و الخيانة بحر الفقر

هفتم باید که از نعیم مزخرف فانی این جهانی که جز کدورت و پریشانی بهره

ندارد اجتناب نمائی و از عفاف بکفاف قانع گردی که **القناعة کنز لا یفنی** و نوعی کنی

که طبع را از میل بدنیا باز داری که بسیار کس بشومی حرص در قید خواری و غل

خاکساری گرفتار گشته اند

هشتم باید که بر اصحاب ثروت و جاه رشک و حسد نبری که حاسد پیوسته از سوزش

رشك چون نال ضعيف و چون موى نحيف گردد و در دو جهان خائب و مخذول و خاسر و مهجول باشد و از مقامات رفيع و درجات منبع محروم ماند كه گفته اند **الحسود لا يسود** و هر كس كه در حق محسود حيلتى انديشد خود را در آن شبكه مكر و پابند خديعت اندازد **قوله تعالى ولا يحق المكر الى الا باهله و امير المؤمنين على اكرم الله وجهه** فرموده است كه **من حفر بئر الاخيه فقد وقع فيه**

نهم بايد كه در افشاي سر و اظهار راز توقف جايز شمري كه سر نهفته و راز نا گفته بهتر و اگر گوئي با كسي بايد گفت كه در پرده ضمير او محجوب تواند ماند و سر گفتن با زنان بهيچ وجه اجازت نداده اند و عاقلان روشن ضمير از مكر و تذيير و قبح ذات و تدبير ايشان گريزان بوده اند و هر كه سر گنجينه سينه را با ايشان در ميان نهاده است در ورطه ضجرت و گرداب حيرت هلاك شده است و بسوزندامت و آتش غرامت سوخته

دهم بايد كه مجالست با علما و مصاحبت با فضلا كسي كه عز اصالت نسب و شرف حسب علم دارد و از قربت صحبت ايشان صفای سيرت و حسن سريرت پيدا آيد و از ارباب علم و اصحاب حلم حق شناسي توان دانست و بالفت با ايشان بمراتب عليه و مناسب سنیه توان رسيد و از مخالطت بد گوي جاهل لئيم بد اصل اجتناب بايد نمود چه از مراخات و موالات اين طبقه جز لوم طبع و خست ذات و خبث صفات و قلت ديانت و عدم امانت مشاهده نتوان كرد

يازدهم بايد كه در همه حال توكل بحضرت ذوالجلال كني كه هر كس كه دستگاه توكل خريد از منت اهل خست و خدمت اصحاب ثروت رهيد و هر كه بصدق عقيدت و صفای نيت و حسن طويت در همه ابواب اعتماد بر توكل كرد هراينه بوصول محبوب و درك مراد و مطلوب خود فيروز شد و عنايت الهی جمله مرام او را بخير و باتمام رسانيد كه **و من يتوكل على الله فهو حسبه**

دوازدهم باید که از سر حقارت و تذلل و استکانت و تضرع پای در راه حق

نهی تارفع قدر و میمون عزیمت و نصرت روزی شوی

سیزدهم از قبح نخوت و استبداد استبعاد جوئی و از کبر و منی اعراض کنی تا از

نمره تواضع و خصایص فروتنی منتفع گردی و در جهان بنیکو نامی و دوستکامی مشهور

و معروف گردی که من تواضع لله رفعه الله و من تکبر علی الله خذله الله

تواضع کن که یابی سر بلندی- که باشد کبر دور از هوشمندی

چهاردهم باید که حدیقه حکومت را به از هار معدلت و بانوار گلزار نصف

آراسته داری که نتیجه برکت عدل در جهان شایع و در عالم رابع است چنانچه

شاعر می گوید

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نکند بارگاه کسری را

چه بارگاه شهریاران بقوایم عدل و انصاف آراسته و مستحکم است و درگاه

ملکداران بدعایم مرحمت و شفقت محکم و هر که را از حکام و ملوک که دولتی مستقیم

و ملکی مقیم بایسته است از طریقه جور تقاعد نموده است و اسلوب جهانداری بر

طریقه معدلت و نهج نصفت نهاده و بعین الیقین دیده که ظلم موجب هلاک ملک است

و عدل موجب دوام الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم

هر که را دادند نور معرفت از ظلام روز حشر او را چه باک

ظلم نامحمود را عادت مکن کان زواج جهنت اندازد بخاک

و هر که از وخامت عاقبت جور نترسد یقین که از معانی این دوبیت غافل است

چنین گفت يك روز آصف بجم

ز من گوش کن پند آموز گار

اصابع المظلوم فی وقت السحر

پانزدهم باید که وقار را پیرایه طبیعت و حلم راز یور خلیقت خود سازی و آتش

غضب و قهاری را بآب سکون و بردباری فرونشانی و جرایم مجرمان را بعفو و اغماض استقبال فرمائی تا دلهای خلائق بهوای ولا و محبت و مودت تو مرغوب و مشعوف گردد و اگر چنانچه قاهر و ظالم و جابر باشی بدرشت خوئی و فظاظت و غلظت قلب و طبع منسوب گردی و اگر در باب تعریک متعبدیان و تنسیک دشمنان بتعجیل مثال دهی و باندک گناهی که از مجرمان ظاهر شود پیش از تجسس و تفحص در سیاست و عقوبت افراط جایز شمری همواره پریشان حال و کوفته بال باشی و رغبت و محبت مردم از خدمت تو قاصر و فائز گردد و اگر بفرمان مطاع شارع علیه الصلوة والسلام قواعد اذا قدرت علی عدوك فاجعل العفو عنه شکر القدره علیه ممهّد و راسخ داری

هراینه بنفایس مابس ما تجدوا من لذة العفو ليقربوا لينا بالجنایا مکتسی گردی چه حکایتی مشهور و قصه ماثور است که مامون بعد از قتل امین بیغداد آمد مهدی که عم او بود بر سر آنکه مدتی بر سریر خلافت و مسند ایالت نشسته بود و لاف جهاننداری و کوس شهریاری زده چون قوت مقاومت و طاقت، مقاتلت او نداشت از خوف و هراس و سطوت و باس مامون در دروب بغداد مخفی گشت و مامون در تحصیل او جهد بلیغ و سعی عظیم مینمود چون مهدی را روزگار مشقت و ایام مصیبت متباعد و متبادی گشت از غایت توکلمی که داشت بمجلس مامون حاضر گشت و زبان اعتدال باعتراف و استغفار بگشود و لهب غضب مامون را بآب تواضع و تشفع فرو نشاند مامون را از رایق و سخنان لایق انقباض و طرح بانبساط و فرح مبدل گشت فرمود که ما قدمک علی گفت عفوك يا امیر المؤمنین بدین سخن ذیل عفو و اغماض بر جرایم او بگسترده و او را بعنایت بی نهایت تدارک و تلافی نمود و ندیمی و همدمی خاص خودش اختصاص داد

وجودی کو غنیمت می شمارد نکوئی با کسان نیکو وجودیست
 نسیمت می وزد فرصت نگهدار که بی شک هر هیولوی را ر کودیست
 اذاهبت ریاحک فاغتمها - فان لكل عاصفة سکون - ولا تغفل عن الاحسان و افعال

فلاتدری السکوتی هی تکون- اری الدنیاوز خرفها ککاس- تدور علی اناس من اناس

پس چو ت در عرسه و جود عیشی از شوائب زوال مصفی نیست و عطیه عمری مضمون
از عوایل عین الکمال مهیا نه

دلی گو که از چرخ باری ندارد رخی کز حوادث غباری ندارد
نظر در گاستان آفاق کدرم گلی نیست دروی که خاری ندارد

انظر علی القصور العالیه و الملوک الفانیه کیف نسبتهم الایام و ادرکهم
الحمام فاضحور میما فی التراب و افقرت منازلهم قد عطلت و مقام
نوعی کن که از هوای جمع حطام و جذب منافع ایام و مزخرفات دنیای فانی غنی گردی و از
طلب لذت و داعیه شهوات ذیل عصمت و دامن عفت در پیچی و در افاضات احسان و ادا عت اعام و
استیفای مطامع نفوس و تحصیل مراخضی خواطر چنان قیام نمائی که زبان اهل زمان
بشکران مواهب شکر بار و رقاب اصحاب بطوق ممن گران بار باشد والسلام

آثار ادیب الممالک

قائم مقامی

بهترین ره آورد های ما در سفر همدان و سلطان آباد آثار و اشعاری
است که از نابغه قرن اخیر (ادیب الممالک) قائم مقامی فراهانی بدست آورده ایم
قطعات و ماده تاریخ های ذیل را یادگار خاندان ادب و سخن آقای (میرزا
محمد علی خان قائم مقامی شاهین) در سلطان آباد عراق در ضمن آثار دیگر تحفه
فرستاده اند و اینک . ما بنام نامی خودشان برای دانشمندان دور و نزدیک
ارمغان میفرستیم .

در خاتمه پس از ادای وظیفه شناسی و شکران از حضرت شاهین تمنا می کنید